

نظریه‌های تکثرگرا و گروه‌های اجتماعی*

■ فهرست

۱۴۸	مقدمه.....
۱۴۹	تکثرگرایی لیبرال.....
۱۵۷	تکثرگرایی جماعتی.....
۱۶۴	تکثرگرایی رادیکال.....
۱۶۷	نتیجه‌گیری.....

■ چکیده

این مقاله براساس ساختار اجتماعی جوامع مختلف، کوشیده است انواع جوامع متکثر را در سه دریافت تکثرگرایی لیبرال، تکثرگرایی جماعتی و تکثرگرایی رادیکال به مطالعه درآورد. بر این مبنا تمرکز اصلی بحث، شناسایی انواع گروه‌های اجتماعی در جوامع متکثر و تبیین کارکرد آنها در نظام‌های سیاسی می‌باشد. همچنین تبیین منشأ و ماهیت اختلافات گروه‌های اجتماعی در جوامع متکثر و نیز فرایند دستیابی به تغییرات اجتماعی و نظم سیاسی هدف دیگر این مقاله است. نویسنده معتقد است که در تکثرگرایی لیبرال، بازیگران اصلی را انجمن‌های داوطلبانه و سازمان‌های فعال مدنی تشکیل می‌دهند که گروه‌های اجتماعی را نمایندگی و حکومت را کنترل می‌کنند. در این دیدگاه، نتیجه بازی گروه‌های سیاسی در عرصه سیاست، حاصل جمع جبری مثبت می‌باشد. در مقابل، در جوامع متکثر جماعتی گروه‌های مذهبی، قومی و بدوی، گروه‌های اصلی را تشکیل داده و برخی از این گروه‌ها به هزینه گروه‌های دیگر در عرصه سیاست ملی متفع می‌شوند. به نظر نویسنده در تکثرگرایی رادیکال نیز که واکنشی نسبت به نخبه‌گرایی اقتصادی تکثرگرایی لیبرال و نخبه‌گرایی مذهبی و قومی تکثرگرایی جماعتی می‌باشد، شوراها و مجامع محلی، تعاونیها و بازیگران اصلی به شمار می‌روند که در مقابل محافظه‌کاران نخبه‌گرا باید به ایفای نقش پردازند.

* این مقاله ترجمه و تلخیصی از فصل ششم کتاب زیر است:

مقدمه

از نظرگاه تکثرگرایی، سیاست یک بازی است، بدین صورت که گروه‌های رقیب به مثابه دو تیم در مقابل هم قرار می‌گیرند و برای نیل به پیروزی با یکدیگر مبارزه می‌کنند. "اجماع" در مورد قواعد بازی، عامل انتظام‌بخش در این رقابت است و بازیگران راهبردهای خود را جهت کسب موفقیت با عنایت به این نکته مهم طراحی می‌کنند. بنابراین پیروزی در بازی هم به مبارزه و هم به همکاری بستگی دارد. موقعی که یک طرف می‌برد و طرف دیگر می‌بازد، تیم‌ها یک بازی با حاصل جمع صفر انجام داده‌اند و نتیجه بازی نزاع شدید می‌باشد. اما هماهنگی بیشتر در یک بازی با حاصل جمع مثبت به دست می‌آید: یعنی هر طرف به یک پیروزی نسبی دست می‌یابد. آن‌گاه که هر دو طرف می‌بازند، بازی با حاصل جمع منفی اتفاق می‌افتد، زیرا فرصتها برای هر دو تیم از بین می‌رود و شرایط آنها پس از بازی بدتر از موقع قبل از شروع بازی به نظر می‌رسد. از این رو، منازعه در داخل تیمها تشدید می‌گردد.

تفسیر پلورالیستی سیاست به مثابه یک بازی، نظر را به سه موضوع اساسی تحلیل ساختاری معطوف می‌کند؛ حکومت‌کنندگان کیستند؟ مبانی نظم سیاسی چیست؟ فرایند سیاستگذاری عمومی چگونه تغییرات اجتماعی را ایجاد می‌کند؟ این موضوعات معیارهای مناسبی را برای مقایسه گونه‌های مسلط تکثرگرایی در جهان امروزی فراهم می‌سازند. در تکثرگرایی لیبرال، نهادهای مدنی و اقتصادی، گروه‌های اصلی را تشکیل می‌دهند و این گروهها نگرشی مثبت نسبت به رقابت در حیات سیاسی دارند، به گونه‌ای که همه بازیگران می‌توانند دستاوردهای چندجانبه‌ای داشته باشند.

اولین و مهم‌ترین اعتراضها بر ضد تکثرگرایی لیبرال از جانب تکثرگرایی رادیکال و

۱۴۹ جماعتی^۱ اظهار گردید. از منظر تکثرگرایی جماعتی، بعضی از گروه‌ها بیشترین میزان نفوذ سیاسی را اعمال می‌کنند و سیاست به یک بازی حاصل جمع صفر شبیه است. در همان حال که تکثرگرایان جماعتی، بازی سیاسی را به گروه‌های مذهبی و قومی مسلط منحصر می‌کنند، تکثرگرایان رادیکال مشارکت گسترده را برای گروه‌های مختلف به ویژه برای گروه‌های ضعیف، فقیر و سازمان‌نیافته در نظر می‌گیرند. آنها می‌خواهند قواعد بازی سیاسی را تغییر بدهند تا گروه‌های پیشین محروم شده بتوانند به‌طور فعال در فرایندهای سیاستگذاری مشارکت کنند. مخالفت نخبگان سیاسی - اقتصادی با تقاضاهای مساوات‌طلبی، ممکن است تکثرگرایی رادیکال را به طرف بازی با حاصل جمع منفی سوق دهد.

الف - تکثرگرایی لیبرال

پس از جنگ جهانی دوم، تکثرگرایی لیبرال، شیوه رایج زندگی سیاسی به‌ویژه در ایالات متحده، کانادا، استرالیا، نیوزیلند و اروپای غربی به شمار می‌رود و انجمنهای داوطلبانه هسته مرکزی آن را شکل می‌دهند. این انجمنها به مثابه میانجی بین افراد و دولت عمل می‌کنند که فارغ از کنترل مستقیم دولت، با نظارت بر قدرت حکومت، می‌کوشند به حمایت و تأمین منافع افرادی بپردازند که در گروه‌های مختلف عضویت دارند. انجمنهای اقتصادی، سازمانهای تجاری و حرفه‌ای، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های دهگانی و تعاونیهای مصرف، در واقع برای نفوذ و اثرگذاری در سیاستگذارها پدید می‌آیند. به همین خاطر است که می‌بینیم انجمنهای مدنی، همچون انجمن مبارزه برای خلع سلاح هسته‌ای در انگلستان^۲، آرمان مشترک در امریکا^۳ و انجمن انسانی کردن نظام کیفری^۴ در سوئد، فعالانه با طرح تقاضاهای سیاسی خود، مقامات رسمی را زیر فشار قرار می‌دهند.

گروه‌های قومی و مذهبی نیز همچون انجمنهای داوطلبانه عمل کرده و منافع مورد علاقه خود را به سازمانهای حکومتی منتقل می‌کنند. این گروه‌ها از طریق انتقال تقاضاهایشان به درون ساختار حکومتی، از قبیل ضرورت گسترش مدارس، امکانات

1- Communal and Radical Pluralism

2- British Campaign for Nuclear Disarmament

3- US Common Cause

4- The Swedish Association for the Humanizing of the Penal System

۱۵۰ استخدامی و مراقبتهای بهداشتی، شکافهای قومی را به اختلاف در منافع رفاهی تغییر داده و بدین ترتیب زمینهٔ مصالحه سیاسی را در عرصه حکومتی فراهم می‌آورند. در این نظامها، حکومت در صدد ایجاد وفاق بین اولویتهای ترجیحات مورد اختلاف گروههای متعارض می‌باشد. علاوه بر این، دادگاههای عالی محل رسیدگی به اختلافات اساسی بین گروهها می‌باشد. همچنین در این نظامها، گروههای مخالف سعی می‌کنند اهداف عمومی خود را از طریق سیاستهای حزبی و پارلمانی پی بگیرند. بدین ترتیب قدرت نامتمرکز و تکثرگرایی گروهی، جنبشهای معترض را به سوی شرکت گسترده در فرایند سیاستگذاری سوق می‌دهد و ضرورت انتظام بخشی به اختلافات نیز سبب سازشها و تعدیل تقاضاها شده که براینده این روند تغییرات آرام اجتماعی از طریق فرایند سیاسی می‌باشد.

البته در بین فعالان این جنبشها، هستند افراطیونی که خواسته‌هایی نمادین را برای تغییر و تحول اساسی عرضه می‌دارند؛ آنان بر مبارزه عمومی، تجمع و تظاهرات شهری تأکید می‌ورزند تا توجه رسانه‌های جمعی را جلب نمایند. با این وجود، عمل آنها در حاشیه فرایند سیاستگذاری قرار دارد. در مقابل، عملگراها بر تاکتیکهای انعطاف‌پذیر و نهادینه شده، تأکید می‌کنند. آنها با اعتماد بر دستگاههای نمایندگی حکومت، فعالیتهای خود را در تحت فشار قرار دادن نمایندگان به منظور دستیابی به منافع و تأمین خواسته‌های خود متمرکز می‌سازند که نتیجهٔ چنین روندی، تحصیل ثبات سیاسی است. اما فرایند تصمیم‌گیری متزلزل، تنها منجر به بروز بن‌بست سیاسی گشته و در عرصهٔ اجتماع تحول‌ساز به شمار نمی‌رود.

«نظم سیاسی» از رهگذر وجود ارزشهای مدنی مشترک، استقلال بازار و اعمال قدرت جمعی حاصل می‌شود. اجماع بر سر ارزشهای مدنی و نقشهای اجتماعی، بازی سیاسی را قاعده‌مند کرده و امکان تحقق یک مبارزهٔ سالم گروهی را بالا می‌برد. به همین خاطر است که مشاهده می‌شود رهبران مخالف برای به حداکثر رساندن منفعت گروهی و تقویت فرایند رقابت مسالمت‌آمیز جهت کسب منافع، از فرایندهای مبتنی بر اجماع نظر یا نظر اکثریتی تبعیت می‌کنند که تضمین‌گر آزادی سیاسی است. اتکاء به مصالحه، اغماض و برخورد سودمند متقابل، حاکی از یک عرصهٔ سیاسی رقابتی است، جایی که نقش آفرینان سیاسی برای اقتناع گروههای ذی‌نفوذ گوناگون به مذاکره و چانه‌نی می‌پردازند. در این نظامها بازیگران سیاسی از طریق اصلاح مواضع و یا معامله، استقلال

اقتصادی را که زمینه‌ای برای تقویت نظم سیاسی می‌باشد، تقویت می‌نمایند.

طبق نظر تکثرگرایان لیبرال، برای این که تغییرات بدون خشونت و یا با حداقل خشونت به وقوع بپیوندند، لازم است تا قدرت، توزیع شده و به شکل نامتمرکز درآید و رقابت صلح‌آمیز و مبادله متقابل بر کل نظام حاکم گردد؛ برای مثال همان‌گونه که در حوزه اقتصادی، پول، خریداران و فروشندگان را به هم پیوند می‌زند، در حوزه سیاست نیز باید چنین پیوندی حاصل آید. بنابراین همان‌گونه که هدف بازار رقابتی استقرار یک توازن بین عرضه و تقاضاست و تقاضاهای فزاینده یا عرضه ناکافی، می‌تواند توازن را مختل نماید، در حوزه سیاسی نیز، شهروندان منفرد (= خریداران) با آراء (= پول) خط مشیهای عمومی (= کالاها و خدمات) را تقاضا می‌کنند که بوسیله مقامات سیاسی (= فروشندگان) و از طریق نهادهای قانونی (= سازوکارهای بازار) عرضه می‌شود. در نتیجه در حوزه سیاست نیز اصل عرضه و تقاضا حاکم است و مانند اقتصاد باید از تقاضای زیاد و عرضه ناکافی پرهیز کرد. در نظامهای تکثرگرای لیبرال نیز این نکته مدنظر بوده و مشاهده می‌شود که ساختار نمایندگی، احزاب سیاسی و گروههای ذی‌نفع، سعی می‌کنند تا توازنی را بین تقاضاهای مردمی و سیاستهای عمومی به وجود آورند. نابسامانی سیاسی زمانی پدید می‌آید که شهروندان، خواسته‌های بسیار زیادی از حکومت داشته باشند و حکومت در پاسخ به انتظارات گروهی، فاقد منابع کافی باشد. رهبران سیاسی در این مقام نقش مهمی دارند و با تعدیل تقاضاهای سیاسی می‌توانند نقش مؤثری در جلوگیری از نارضایتی و بروز خشونت ایفا کنند. از طرف دیگر ایشان با تقویت تولید به افزایش عرضه یاری می‌رسانند که به طور غیرمستقیم در کاهش نارضایتی مؤثر است. (۱)

مخالفان نیز در یک نظام تکثرگرای لیبرال فعالانه به تغییر اجتماعی موردنظر خود از طریق تشکیل ائتلاف با گروههای ذی‌نفع و همفکر دست می‌یابند. قدرت تأثیرگذاری یک گروه اجتماعی بر فرایند سیاستگذاری، به منابع، انسجام سازمانی، روابط با دیگر گروهها و دسترسی گروه به مقامات حکومت بستگی دارد. گروههای مخالف برخوردار از بیشترین منابع (ثروت، اطلاعات، مهارت فنی، مشروعیت)، بالقوه می‌توانند بیشترین قدرت سیاسی را اعمال کنند. آنها قادر به تبدیل خواسته‌های خود به سیاست عمومی هستند. اگر اعضای وابسته به گروه در سیاستگذاری سهمیم باشند و با پیروی خود آن را بپذیرند، انسجام گروه افزایش خواهد یافت و از این طریق، قدرت سیاسی آن تقویت

می‌شود. در همین باره است که اتحاد با دیگر گروهها به خاطر اهداف سیاسی مشترک، ضرورت می‌یابد. برقراری پیوند با مقامات حکومتی و رهبران حزب سیاسی‌ای که کنترل قدرت اجرایی را به دست دارند، احتمال تحقق عملی خواسته‌های سیاسی گروه اجتماعی را به میزان زیادی افزایش می‌دهد. لازم به ذکر است که به خاطر این که قدرت در نظامهای لیبرالی در کانونهای مختلفی توزیع شده، علی‌القاعده تغییرات اجتماعی نیز کند و تدریجی خواهد بود و توقع بروز تغییرات بنیادین و سریع اساساً صحیح نیست. به عبارت دیگر تکثرگرایی لیبرال، یک جامعه مدنی قوی با تعاملات برابر و مبتنی بر همکاری را متصور می‌سازد که دارای اقتصاد بازار کارآمد و دموکراسی قانونی موفق می‌باشد. (۲)

از جنگ جهانی دوم تاکنون، سه الگوی شبیه به تکثرگرایی لیبرال - پولارشی، صنف‌گرایی دموکراتیک و انجمن‌گرایی - در اقتصاد بازار امریکای شمالی و اروپای غربی فعال بوده است. هر سه اینها قدرت توزیع شده، مذاکره گروهی، رقابت مسالمت‌آمیز و مصالحه سیاسی را تأیید می‌کنند. بنابه نظر رابرت دال، پولارشی ترکیبی از رقابت گروهی گسترده با مشارکت سیاسی زیاد می‌باشد (۳) که در آن شهروندان بر قدرت حکومت نظارت کرده و مقامات حکومتی منتخب، به تصمیم‌گیری درباره سیاستهای عمومی می‌پردازند. رأی‌دهندگان، رهبران حکومتی خود را در انتخاباتی رقابتی برمی‌گزینند و همه بزرگسالان دارای حقوقی یکسان مانند رأی دادن، تصدی امور حکومتی، دستیابی به منابع بدیل اطلاعات سیاسی هستند و قادرند از رهبران سیاسی، سیاستهای عمومی و نهادهای حکومتی انتقاد کنند. شهروندان نیز برای تحمیل تقاضاهایشان بر نهادهای حکومتی به احزاب سیاسی مخالف، انجمنهای داوطلبانه و جنبشهای اجتماعی می‌پیوندند و چنان که مشکلات جدیدی پدید آید، گروههای خودجوشی متناسب با آن نیز ظهور می‌کنند. در این میان گروههای مختلف به تبیین منافع گوناگون افراد پرداخته و با همدیگر به چانه‌زنی می‌پردازند. اگر چه سازمانهای تجاری نسبت به اتحادیه‌های کارگری و انجمنهای دهگانی نفوذ قوی‌تری را بر فرایندهای سیاستگذاری اعمال می‌کنند، اما این اتحادیه‌ها از نظر عملکرد و قدرت، نامتمرکز، ناهماهنگ و متفرق باقی می‌مانند. دولت نیز چونان یک نهاد ضعیف عمل می‌کند. این مدل پولارشی به ویژه در ایالات متحده، کانادا و استرالیا یعنی نظامهای فدرالی با ارزشهای سیاسی لیبرالی، استفاده شده است.

۱۵۳ نظریه‌پردازان پولارشی مانند رابرت دال بر اهمیت خودانگیختگی اجتماعی و

استفاده ماهرانه از منابع به‌منزله عوامل مؤثر در تعیین خط مشی گروهی، تأکید زیادی دارند. این متفکران معتقدند که گروه‌های کمی به‌طور خودجوش ظهور می‌یابند؛ آنها نیازمند حمایت تأسیسات حکومتی، سازمان‌های غیرانتفاعی (بنیادها، کلیساها)، شرکت‌های تجاری انتفاعی، انجمن‌های حرفه‌ای، احزاب سیاسی و صاحبان سرمایه می‌باشند. در ایالات متحده، انجمن‌های تجاری و حرفه‌ای تقریباً چهارپنجم کل گروه‌های ذی‌نفع، و جنبش‌های اجتماعی در حال رشد شهروندان، تنها بیست درصد را شامل می‌شود. البته انجمن‌های تجاری - حرفه‌ای به‌خاطر منابع گسترده سازمانی - مالی نسبت به دیگر گروه‌های ذی‌نفع تأثیرگذاری بیشتری بر تصمیم‌گیران حکومتی دارند. اشخاص بیکار و دیگر مردم کم درآمد علیرغم محرومیت اقتصادی از نظر سیاسی غیرفعال باقی می‌مانند. از این روی، سازمان‌های غیرانتفاعی و حتی حکومتی قادر به بسیج بیکاران نیستند؛ چنان‌که جک والکرا^۱ اشاره می‌کند:

«میزان متفاوت بسیج سیاسی در میان گروه‌های اجتماعی، در هر جامعه‌ای، به‌طور عمده محصول ساختار فرصت‌های فراهم شده برای هر شهروند از طریق حقوقی و سیاسی و محیط سازمانی می‌باشد. اعضای گروه‌های اجتماعی مختلف به‌طورکلی با جلوه‌های متفاوتی از امکانات (فرصت‌ها) و موانع برای فعالیت سیاسی مواجه می‌شوند.... امکانات سازمانی و نهادی به‌مثابه فراهم‌کنندگان بسیج سیاسی نسبت به گرایشها، احساس توانمندی سیاسی یا باورهای سیاسی فردی شهروندان از اهمیت زیادی برخوردار است.» (۴)

رابرت دال همچنین اهمیتی برای موانعی که احزاب چپ‌گرا در خصوص دستیابی به برابری بیشتر در یک نظام تکثرگرا مطرح می‌سازند، قایل نیست؛ چرا که قدرت و میزان نفوذ احزاب از عوامل متعددی نشأت می‌گیرد و چنان نیست که عامل مالی به‌تنهایی نقش آفرین باشد. برای مثال می‌توان به عواملی از قبیل منابع اجتماعی، تمرکز، انسجام ساختاری، دسترسی به مقامات حکومتی، استحکام فکری - رفتاری و کنترل سازمان‌های رقیب اشاره کرد. بنابراین حتی اگر احزاب حاکم در یک نظام تکثرگرا، بر کیفیت سیاستها تأثیر بگذارند، به نظر می‌رسد این تأثیرگذاری در قیاس با آثار مترتب بر وعده و وعیدهای موجود در بیانیه‌های حزبی، تأثیر کمتری داشته باشد. ضمناً اگر چه احزاب، در شکل‌دهی به اولویت‌های سیاستگذاری قانونگذاران و هیأت دولت نقش مؤثری دارند، ولی باید بدانیم که احزاب کنترل ساختاری محدودی بر روی مقامات حکومتی می‌توانند

داشته باشند. اساساً یک حزب به ندرت می‌تواند زمام امور را به تنهایی به دست گیرد؛ چرا که معمولاً باید به ائتلاف با دیگر احزاب سیاسی در یک حکومت رضایت دهد. همچنین سازمانها و نهادهای داخلی یا خارجی ای هم هستند که دارای جایگاه خود بوده و احزاب به هیچ وجه نمی‌توانند قدرت آنها را منکر شوند. بنابراین چنین می‌توان نتیجه گرفت که در یک نظام تکثرگرا اگرچه احزاب سوسیالیستی ممکن است برای نیل به آرمان توزیع درآمد یکسان، مشکلاتی داشته باشند ولیکن این موضوع به هیچ وجه دلالت بر نفی فضای رقابت سالم ندارد. (۵)

اما صنف‌گرایی دمکراتیک در جوامع اروپای شمالی را باید مدیون وجود دولتی واحد، احزاب اجتماعی دمکراتیک و گروههای ذی‌نفع متوازن دانست. بین سالهای ۹۰-۱۹۶۰، استرالیا، سوئد و نروژ بهترین مثالها از تفسیر صنف‌گرایانه از تکثرگرایی لیبرال را به نمایش گذاردند. این سه ملت از آن جا که جمعیتی همگن و کوچک و شکافهای قومی و مذهبی اندکی دارند، توانستند این تفسیر از تکثرگرایی لیبرال را محقق سازند. عملکرد یک دست و منتظم و همکاری مستمر با سایر گروهها و انجمنها، سیاست اصلی اصناف برای بازتعریف منافع گروهی را تشکیل می‌دهد. از حیث سیاسی نیز چانه‌زنیهای نخبگان در میان مقامات حکومتی (وزرای کابینه و به ویژه کارمندان کشوری)، سران گروههای ذی‌نفوذ و رهبران حزب سیاسی اتفاق می‌افتد و یا این که احزاب دمکراتیک با اتحادیه‌های قدرتمند کارگری متحد شده و فعالانه در کابینه مشارکت می‌ورزند. به طور کلی سیاستگذاران در جهت نیل به منافع مشترک در کشورهایی همچون استرالیا، سوئد و نروژ، به تأمین خدمات اجتماعی پرداخته، از بیکاری کاستند و آرامش را به طبقه کارگری در سالهای بین ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ برگرداندند. (۶)

در دهه ۱۹۸۰ علیرغم همه توفیقات صنف‌گرایی دمکراتیک در اروپای شمالی، از اشتیاق نسبت به آن کاسته شد، نیز سطح رشد اقتصادهای اروپای غربی پایین آمده و بیکاری و رقابت بین‌المللی افزایش یافت. بدین ترتیب میزان تولید محصولات صنعتی تنزل کرده و بخش خدمات اهمیت می‌یابد. به ویژه در بخشهایی مانند ریز الکترونیکها و واحدهای تولیدی کوچکتر، مهارتها، مذاکرات و اقدام در سطح فردی نه سطح ملی اهمیت یافت. نتیجه آن که انجمنهای تجاری و اتحادیه‌های ملی، دیگر کنترل کمتری بر چانه‌زنیهای جمعی داشتند. رکود اقتصادی، تعاون جمعی را در میان کارگزاران

حکومتی، بنگاهها، فعالان اتحادیه‌ها و رهبران احزاب سیاسی تضعیف کرد. روند کناره گرفتن از سیاستگذاری به‌ویژه در هر دو بخش تجاری و نیروی کار نمود بیشتری داشت. در حالی که برخی مجریان ادامه همکاری با اتحادیه‌ها و احزاب سوسیالیست را همچنان ترجیح می‌دادند، دیگر جمعیت‌های صنفی از کاهش مالیات و میزان هزینه خدمات اجتماعی، محدودیت دستمزدها و کاهش نفوذ اتحادیه در مدیریتها به‌ویژه در زمینه تصمیمات سرمایه‌گذاری حمایت می‌کردند. کاهش ضمانت کاری همانند موضوع برابری دستمزدها، کارگران یقه‌آبی را از مستخدمان یقه سفید جدا کرد و نیز اتحادیه‌های عمومی را از اتحادیه‌های خصوصی منفک نمود. پیدایش این شکاف، تصمیم مشترک و حل اختلافات را در میان کارگران با مشکل جدی روبرو کرد. بدین ترتیب امکان مذاکره جمعی متمرکز نسبت به دهه ۱۹۷۰ کمتر شد. احزاب سیاسی نیز تمایل کمتری نسبت به مصالحه و حل اختلاف در یک حکومت ائتلافی از خود نشان می‌دادند. به همین خاطر است که می‌بینیم سیاست‌های ریاضت‌طلبانه نئولیبرال حمایت بیشتری را در میان اکثریت احزاب غیرسوسیالیست به دست می‌آورد. از سال ۱۹۶۰ تا آخر دهه ۱۹۷۰، سوسیال دمکرات‌های حاکم، سیاست‌های کینزی را اعمال کردند: ظهور یک دولت مداخله‌گر، تنظیم تقاضاهای جمعی به دست حکومت، مذاکره جمعی، هماهنگی میان کار و سرمایه و برنامه‌هایی برای نگهداشتن بیکاری در سطح پایین. با این وجود، در دهه ۱۹۸۰ سیاستمداران نئولیبرال نفوذ خود را افزایش دادند. آنها پشتیبان نابرابری دستمزدها، سیاست غیرتنظیمی^۱، خصوصی‌سازی، تجارت آزاد و سیاست‌هایی که منجر به افزایش سطح تولید و بیشتر شدن رقابت بین‌المللی می‌شد، بودند.

سیاست ریاضتی اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۳ صنف‌گرایی دمکراتیک را بیشتر تضعیف کرد. (۷) همانند صنف‌گرایی دمکراتیک، انجمن‌گرایی^۲ نیز مانند نظام تکثرگرایی پولارشی که در دهه ۱۹۸۰ دچار بحران می‌شود، در این زمان با مشکل مواجه شده، اعتبار خود را از دست می‌دهد. ریشه اصلی مشکلات انجمن‌گرایی عمدتاً در شکافهای زبانی، قومی و مذهبی قرار دارد که مجال طرح کامل آنها در این جا نیست. (۸)

جدول مقایسه‌ای تکنوگرایی لیبرال، جماعتی و رادیکال

تکنوگرایی رادیکال	تکنوگرایی جماعتی	تکنوگرایی لیبرال	ساختهای کلیدی نوابذ تصمیم‌گیری
تمرکززدایی شده، سازمانهای خودگردان محلی، مانند متخشان روستا و شوراهای شهری	مأمور سرکوب گروههای قومی - مذهبی و ایجاد زمینه برای سلطه گروه مسلط	میانهی گروههای منازات اجتماعی	کارکرد و ساختار تصمیم‌گیری / حکومت
مشارکت مردم محروم، سازمان‌دهی نشده (چوژانان، زنان و...) بر ضد بوروکراسیهای متمرکز	گروههای ابتدایی پروژه گروههای قومی و مذهبی	اجتمه‌های داوطلبانه و قدرتمند، بورژوازیهای اقتصادی و نهادهای مدنی	گسرونها
عضویت در گروههای متعدد که مشارکت‌کنندگان را برای اجرای نقش‌های متنوع تشویق می‌کند	عضویت در گروههای محدود با زمینه‌های قومی و مذهبی	عضویت در گروههای متعدد با زمینه‌های اجتماعی متنوع	اقتصاد
مشارکت سیاسی گسترده گروههای محروم در ساختارهای متمرکززدایی شده مانند: اجتماعات شهری، اجلاسها، معاوضتها)	تحدید و کنترل دولت، اجتماع و سازوکارهای ناآرام‌دهی همچون انحط رای عمومی، خودمختاری منطقه‌ای، و فدرالیسم	اقتصاد بازار رقابتی، ارزشهای مدنی مشترک (برگرفته از) احزاب ائتلافی، مجالس نمایندگی، دادگاههای مستقل، نظام جامع آموزشی	مبانی نظم، بنیادهای نظام اجتماعی
سبج توجه‌های از پایین، که تغییرات کوتاه‌بردی در طبقه‌پنداری اجتماعی ایجاد می‌کند، اما منتهی به بی‌اعتنایی توده و محافظه‌کاری نخبه مخالف در بلندمدت می‌شود	اعمال فشار بر دولت به‌وسیله گروههای مسلط محلی (قومی - مذهبی)، مخالفنهای خشونت‌آمیز گروههای حاشیه‌ای	انتلاهای ایجادشده بین بوروکراسی حکومتی و گروههای ذینفوذ که جهت تبدیل اصلاحات و فشارهای زیاد، تلاش می‌کنند	عوامل تغییر اجتماعی

اگر چه تکثرگرایی لیبرال همچنان پایه و اساس نظم سیاسی در جوامع دمکراتیک معاصر به شمار می‌رود، ولی تکثرگرایی جماعتی اخیراً در سراسر جهان و در اروپای غربی گسترش یافته است؛ به ویژه در دهه ۱۹۹۰ که پیوندهای داخلی ضعیف شده است. در این خصوص واقعیت‌های تازه‌ای پدیدار شده‌اند که تحول نظام تکثرگرایی را ضروری می‌سازد. از این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: گروه‌های قومی مسلط از نظر سیاسی، نسبت به مهاجران از آفریقا، اروپای شرقی (یوگسلاوی، رومانی، بلغارستان)، ترکیه و آسیا تحمل کمتری دارند، بخت کسب پناهندگی سیاسی در جوامع اروپای غربی کاهش یافته است، پلیس و مأمورین اداره مهاجرت قدرت زیادی برای آزار خارجیان غیر اروپایی به دست آورده‌اند، قوانین مانع از این است که بچه‌های متولد شده مهاجرین در اروپا شهروند ملی قلمداد گردند و این که شهروندان و مقامات حکومتی [اروپایی] نظریه جهانگرایی ملیت را کمتر می‌پذیرند؛ آنها به جای ملّتی با ترکیبی از گروه‌های قومی متنوع و با جمعیت مساوی، سیطره یک گروه قومی غالب را ترجیح می‌دهند. (۹)

برخلاف تکثرگرایان لیبرال که سیاست را بازی با حاصل جمع مثبت دانسته و به دنبال فرصت‌های گسترده‌ای برای گروه‌های مختلف جهت کسب قدرت سیاسی هستند، تکثرگرایان جماعتی به تصمیمات حکومتی به مثابه بازی با حاصل جمع صفر می‌نگرند؛ بدین روی اکثر اهداف سیاسی، متمرکز بر کنترل حکومت می‌باشد، به گونه‌ای که گروه قومی یا مذهبی مسلط می‌تواند منافع حاصل از سیاست‌گذاری همچون بخشودگیهای مالیاتی، یارانه‌ها، پروانه کسب، مقاطعه کاری، بورسهای تحصیلی و پژوهشی دانشگاهی و خدمات اجتماعی را به دست آورد. گروه قومی - مذهبی مسلط به واسطه قدرت حکومتی اش، دیگر گروه‌های جماعتی را تابع خود می‌گرداند. آنها فقط حقوق محدودی جهت مشارکت در فرایند سیاست‌گذاری داشته و به این علت مزایای حکومتی کمی دریافت می‌کنند.

بر مبنای تکثرگرایی جماعتی، نظم سیاسی همواره شکننده می‌باشد و در نتیجه رهبران سیاسی به آسانی نمی‌توانند منازعات را از طریق روشهای غیر خشونت آمیز حل کنند. (۱۰)

چون ساختارهای سیاسی، بر تحمل قومی، ارزشهای عرفی، پیوندهای مدنی و

شایستگیهای فردی مبتنی نیستند، منازعات جماعتی خشونت بار می‌گردد. اساساً در این نظامها سلطه قومی بر همدلی و همراهی دیگر گروههای قومی تقدم و برتری دارد. مقامات حکومتی، حقوق مساوی و دسترسی برابر جهت فرصتهای آموزشی و بازار کار را از طرق قانونی ردّ می‌کنند. برای ورود به دانشگاه یا استخدام در خدمات اجتماعی ملاحظات اتصافی (زمینه‌های قومی، مذهبی) تعیین کننده هستند تا این که شایستگیهای فردی ملاک باشند. بدین ترتیب گروه قومی مسلط، قدرت حکومتی را متمرکز کرده و گروههای قومی تابع، حقوق سیاسی و خودگردانی را از دست می‌دهند. در نتیجه اعضای جوانتر، تحصیل کرده و از خودبیگانه‌گروه تحت فشار، اغلب به اعتراضات خشونت باری مانند شورشها، خرابکاری، اعمال تروریستی و جنگهای چریکی دست می‌زنند. به ویژه در آن هنگام که حکومت مرکزی قدرت اجبار خود را بر گروههای جماعتی محلی یا دیگر گروههای تابع کنترل مرکزی گسترش می‌دهد، چشم‌انداز شورشهای خشونت‌بار افزایش می‌یابد. (۱۱)

سه جامعه ایرلند شمالی، سری لانکا و فیجی، نشان دهنده مشکلات حلّ صلح آمیز منازعات تحت نظام تکثرگرایی جماعتی می‌باشد. در هر یک، دو گروه جماعتی جهت دستیابی به منابع کمیاب رقابت می‌کنند. گروه قومی مسلط از نظر سیاسی، از قدرت حکومتی جهت حفظ یا ارتقا موقعیت اقتصادی خود استفاده می‌کند.

خشونت سیاسی در ایرلند شمالی از تقویت و شدت شکافهای اقتصادی، مذهبی و قومی نشأت می‌گیرد و خاطرات تاریخی، احساسات شدیدی را بین کاتولیکها و پروتستانها شلّه‌ور می‌سازد. فتح ایرلند به وسیله انگلیس و به وجود آمدن شکاف مذهبی کاتولیک / پروتستان در این کشور، مهم‌ترین تجربه تاریخی است که در این کشور از فتح آن در قرن دوازدهم تا به امروز، رخ داده است. امروزه، پروتستانها دو سوم جمعیت ایرلند شمالی را تشکیل می‌دهند و خودشان را بیشتر، بریتانیایی می‌دانند. اگر چه کاتولیکها انگلیسی صحبت می‌کنند اما آنها یک گروه قومی ایرلندی شناخته می‌شوند. بیشتر جوانان کاتولیک به مدارس کاتولیک که از حمایت حکومت برخوردارند، علاقه‌مند هستند. نابرابریهای اقتصادی، شکافهای قومی / مذهبی را تشدید می‌کند. پروتستانها به‌طور وسیعی بر صنایع و نیروهای امنیتی و در حد کمی بر تجارت سلطه دارند. در مقابل، کاتولیکها عمدتاً زیر عنوان کارگرانی کمتر ماهر، کار می‌کنند. مناطق با بیشترین درصد کاتولیک، عموماً بالاترین میزان بیکاری را دارد. در

اواسط دهه ۱۹۸۰، یک سوم نیروی کار مرد کاتولیکها بیکار بودند؛ در صورتی که این نسبت برای کارگران مرد پروتستانی تنها ۱۵ درصد بود.

نهادهای و سیاستهای حکومت نیز نابرابریهای گروهی و اقتصادی را تقویت می‌کنند. پروتستانهای ایرلند شمالی از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۷۲، یعنی از زمان پذیرش حاکمیت خودگردانی بریتانیا، حکومت را در اختیار داشتند. آنها، کنترل دادگاهها، نهادهای حکومت محلی و قوانین را در اختیار خود دارند که چشمگیر می‌نماید؛ از این رو در مقام عمل نه پیوندهای مدنی و نه نهادهای همگراکننده ملی، جوامع کاتولیک و پروتستانی را به هم دیگر متصل نمی‌کند. در حالی که پروتستانها از دو حزب وحدت‌گرا^۱ حمایت کرده‌اند، کاتولیکها به احزاب کارگر و سوسیال دمکراتیک رأی داده و همچنین از شین فین^۲ در حکم متحد ارتش آزادیبخش ایرلند پشتیبانی می‌کنند. در حالی که تقریباً نصف پروتستانها مایل به همگرایی و وحدت ایرلند شمالی و بریتانیا هستند، کاتولیکها هوادار انتقال قدرت یا مشارکت در قدرت در بین دو جامعه مذهبی به شمار می‌روند. نزدیک به یک چهارم از کاتولیکها به ویژه طبقه کارگران جوان، از یک ایرلند متحد طرفداری می‌کنند و البته بیشتر از نصف جمعیت کاتولیک، شین فین را قبول ندارند. حمایت از برنامه‌ها و فعالیتهای خشونت‌بار ارتش آزادیبخش عمدتاً از سوی جوانان کاتولیک بیکار انجام می‌گیرد که با همدیگر در شبکه‌هایی همکاری کرده و به مناطق جدا شده نفوذ می‌کنند. برخی کاتولیکهای محبوس، در توجیه خشونت سیاسی، بریتانیا را چونان امپریالیست رومی تصور کرده و خود را شهدای مصلوب می‌انگارند؛ برای مثال بابی ساندز که در سال ۱۹۸۱ بر اثر اعتصاب غذا در زندان درگذشت، خود را مسیح عصر حاضر می‌نامید که با "فدا کردن" خود، دیگران آزادی ملی و رهایی را به دست خواهند آورد. فقدان ارزشهای مدنی، تفسیرهای فرهنگی مشترک و نهادهای همگرایی ملی همچون احزاب سیاسی و مدارس عمومی فراگیر، خشونت گروهی جماعتی را تشدید کرده است. پروتستانها و کاتولیکهای افراطی، تفاسیر مختلفی را از علل سیاسی محرومیت و دیگر انگیزه‌های گروهی مطرح کرده‌اند. هر طرف با اتهاماتی اغراق‌آمیز نسبت به گروه دیگر، تعرضاتی را بر ضد دشمن‌اش طرح‌ریزی می‌کند. در نتیجه، قتل، سرقت مسلحانه، بمب‌گذاری و میزان بالای جنایات، خسارتهای فراوانی را از سال

1- Unionist

۲- Sinn Fein شین فین، شاخه سیاسی ارتش آزادیبخش ایرلند می‌باشد.

۱۹۶۹ در ایرلند شمالی سبب گشته است. خشونت سیاسی به طور خاص، اهالی غرب و شمال بلفاست را همچون مناطق مرزی جمهوری ایرلند خسته کرده است. (۱۲)

اخیراً سری لانکا و دیگر جوامع جماعتی نیز دچار خشونت سیاسی شده‌اند. شکافهای مذهبی، تمایزات بدوی^۱ را تشدید کرده است. در سری لانکا سین‌هایلیاییها^۲ ۷۴ درصد از جمعیت را دربرمی‌گیرند که پیرو مذهب بودایی هستند و ۱۸ درصد از جمعیت را تامیلیها تشکیل می‌دهند که دو گروه بومی و هندی را شامل می‌شوند. تامیلیهای بومی دوهزار سال قبل به جزیره قوم گذاشته‌اند و تامیلیهای هندی در طول قرن نوزدهم زیر عنوان کارگران کشتزارهای چای و قهوه آمده‌اند. هر دو گروه تامیلی، هندو به شمار می‌روند. مسلمانان مهاجر از جنوب هند نیز گروه مذهبی و قومی مشخصی را تشکیل داده‌اند. حکومت مستعمراتی بریتانیا در سیلان (نام پیشین سری لانکا) از استخدام اقلیت تامیلی در امور کشوری و تحصیلات دانشگاهی آنها حمایت می‌کرد اما با سین‌هایلیاییها مخالف بودند. علت مخالفت فرمانداران بریتانیایی با سین‌هایلیاییها بودایی این بود که راهبان بودایی، رهبری نهضت استقلال ملی را در دست داشتند. پس از کسب استقلال از بریتانیا در سال ۱۹۴۸، دو حزب حاکم سین‌هایلیایی - حزب وحدت ملی^۳ و حزب آزادی سری لانکا^۴ - کنترل قدرت حکومتی را به دست گرفتند و تحت حاکمیت حزب آزادی، سیلان در سال ۱۹۷۲ به جمهوری سری لانکا تبدیل گردید. اگر چه دو حزب سین‌هایلیایی در مورد برنامه‌های اقتصادی توافق نداشتند اما هر دو برنامه‌هایی را به کار بستند که منافع و ارزشهای سین‌هایلیایی را به هزینه تامیلیها پیش می‌برد. حکمران اعلام کرد که سین‌ها^۵ زبان رسمی می‌باشد و بدین خاطر تامیلیهایی که به زبان تامیلی یا انگلیسی صحبت می‌کردند در ورود به دانشگاهها یا کسب پست امور کشوری با مشکلاتی مواجه شدند. در این میان سیاستهای تحصیلی و استخدامی از سین‌هایلیاییها حمایت می‌کرد. در حالی که قبل از دهه ۱۹۶۰ تامیلیها و سین‌هایلیاییهای شهری در دبیرستانها به یک زبان (انگلیسی) سخن می‌گویند، پس از ۱۹۵۶ گروههای قومی، نه در پیوندهای کشوری یا زبانی مشترک، بلکه بر سر زبان برنامه‌های آموزشی اختلاف و مشکل پیدا کردند. برای پذیرش در دانشگاه یک نظام سهمیه‌ای به نفع

1- primardial divisions

2- Sinhalese

3- The United Notional Party (UNP)

4- The Srilanka Freedom Party (SLFP)

5- Sinhala

۱۶۱ سین‌هالیاییها بویژه در حوزه علوم معتبر برقرار گردید. تامیلیها نه تنها فرصتهای تحصیلی دانشگاهی کمتری یافتند بلکه در گزینش امور اداری نیز با تبعیض مواجه شدند. در حالی که تامیلیها قبل از ۱۹۵۶، ۳۰ درصد از مشاغل اداری - کشوری را در اختیار داشتند، امروزه تنها ۵ درصد در این مشاغل هستند. ملی کردن صنایع خصوصی همچون چای، کائوچو و نارگیل، سین‌هالیاییها را قادر ساخت تا مشاغل مهمی مانند مدیریتهای کلان را در تعاونیهای دولتی به دست گیرند. بدین ترتیب، اقلیت تامیلی تحصیلکرده، دستیابی به تحصیلات بالاتر دانشگاهی و استخدام در بخش دولتی را از دست دادند. بسیاری از این گروههای تحصیلکرده به جبهه متحد آزادیبخش تامیل و یا جنبشهای چریکی پیوستند (برای مثال، بره‌های آزادیبخش عیلامی تامیل)^۱ که در جستجوی استقلال سیاسی برای ایالات شرقی و شمالی تحت نفوذ تامیلیها بودند. گروههای سین‌هالیایی نیز به ویژه گروه جاناتا ویموکتی در برابر مقامات دولتی، تامیلیها و سربازان هندی حکومت، به خشونت سیاسی - که از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ کل سری لانکا را در بر گرفت - دست زدند. در پاسخ به این اقدامات، حکومت انواع مختلف ابزارهای مقتدرانه مانند حکومت نظامی، سانسور، تقلب انتخاباتی و محدودیتهای آزادی انجمنها را به کار گرفت. نتیجه آن که سلطه سین‌هالیاییها از طریق ارتش و پلیس، آزادیهای مدنی را محدود کرد.

البته تمرکز سین‌هالیاییها بر سلطه قومی و ارزشهای بودایی، منازعات اقتصادی را به شکافهای محلی - گروهی پیوند زده است که چنین روندی مخالفتهای خشونت‌بار و سرکوب دولتی را موجب شده است. راهبان بودایی سین‌هالیاییها را «نژاد برتر»^۲ می‌دانند که مکلف به حفظ خلوص خون «آریانی»^۳ در مقابل تامیلیهای «دراویدیانی»^۴ نجس می‌باشند. بودائیزم، مذهبی دولتی شده است، اگر چه دیگر مذاهب در حفظ مناسک خود آزاد هستند. در این میان مشاجرات اقتصادی بین حزب وحدت ملی که از منافع سرمایه‌داری حمایت می‌کند و حزب آزادی سری لانکا که طرفدار سوسیالیسم توده‌ای می‌باشد، جایگاه کم‌اهمیتی در مبارزات انتخاباتی دارد. متقابلاً تمایل هردو حزب - به ویژه حزب آزادی مورد نظر اکثر سین‌هالیاییها - عقب‌نگه داشتن وضعیت اقتصادی اقلیت تامیلی می‌باشد. از این رو، ارزشهای مذهبی - بدوی، منافع اقتصادی قابل مذاکره را تحت شعاع قرار داده است. با فقدان باورهای مدنی قوی و نهادهای

1- Liberation Tigers Of Tamil Eelam.

2- Lion Race

3- Aryan

4- Dravidian

جزایر فیجی در جنوب اقیانوس آرام نیز با پیامدهای بی‌ثبات سازی تکثرگرایی جماعتی مواجه شده است. فیجی نیز مانند سیلان وابسته مستعمراتی بریتانیا بوده و بریتانیا در سال ۱۸۷۴ کنترل حاکمیت آن را به دست گرفته و تا سال ۱۹۷۰ - زمان استقلال فیجی - بر آن حکومت می‌کرد. سیاستهای مستعمراتی بریتانیا متوجه فیجی یاییهای بومی بود که در سال ۱۹۸۶ نزدیک ۴۶ درصد از جمعیت را شامل می‌شد. مقامات بریتانیایی از طریق نظام حکومتی غیر مستقیم، مقامات عالی‌رتبه را تعیین کرده و مدیرتها به سوی فیجی یاییها سوق داده می‌شود و بدین ترتیب آنها حقوق سرزمینی ویژه‌ای را کسب می‌کنند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، بریتانیاییها، هندیها را زیر عنوان کارگران کشتزارهای نیشکر آورده و مشغول کار می‌کند و از این رهگذر آنها به مالکیت سرزمین کوچکی دست می‌یابند. امروزه فیجی یاییها ۸۱ درصد و هندیها فقط ۲ درصد از مالکیت زمینها را در اختیار دارند.

هندیهای مقیم فیجی، قدرت سیاسی محدودی دارند. فیجی یاییها امور کشوری، پلیس و نیروهای نظامی سلطنتی را کنترل می‌کنند. بیشترین نخبگان سیاسی متعلق به شورای بزرگ سران^۱ می‌باشد. حزب اتحاد که از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۷ قدرت را در فیجی به دست داشته است، توانسته از طریق کنترل نظام رأی‌گیری جماعتی، سلطه حزب اتحاد را بر حکومت تقویت نماید. در این نظام انتخاباتی فیجی یاییها، هندیها و اروپاییها، هر کدام به نسبت جمعیتشان تعدادی از کرسیهای مجلس نمایندگان ۵۲ نفری را به خود اختصاص می‌دهند: ۲۲ کرسی فیجی یاییها، ۲۲ کرسی هندیها و ۸ کرسی برای اروپاییها. چون اروپاییها به حزب اتحاد رأی می‌دادند و بیشتر فیجی یاییها نیز از این حزب حمایت می‌کردند از این رو این حزب، معمولاً در انتخابات پیروز می‌شد. البته در انتخابات ۱۹۸۷، متعاقب کاهش سطح رشد و افزایش بیکاری و کاهش دستمزدها، یک ائتلاف چند قومی بین حزب کارگر فیجی و حزب فدراسیون ملی هندوها به وجود آمد و آنها را قادر ساخت تا اکثریت کرسیهای مجلس نمایندگان را به دست آورند. یک ماه بعد از این انتخابات، دموکراسی پارلمانی فیجی متوقف شد. نیروهای نظامی سلطنتی تحت سلطه فیجی یاییها - با ۹۷ درصد اعضای آن - کودتایی را برای بازگردان قدرت حکومتی به حزب اتحاد به اجرا گذاشتند. کودتای دوم بعد از سپتامبر ۱۹۸۷ به حکومت حزبی پایان

داده و کنترل حکومت به دست ارتش و پلیس افتاد. جوانان و سربازان کهنه‌کاری که دوره ۱۶۳ خدمت عمومی را گذرانده بودند و سپس به تشکیلات فیجی‌یاییها پیوستند، هدایت و رهبری دو کودتا را در دست داشتند.

کودتاهای نظامی نه به خاطر اختلافات اقتصادی که بیشتر بر ضد فضای سیاسی متکثر اتفاق افتاد؛ علت این امر آن است که منافع اقتصادی متنوع هر جامعه قومی را تجزیه می‌کند. در میان فیجی‌یاییها، سران اشراف^۱ در صدد حفظ سلطه خود بر توده مردم بودند و در حالی که اشراف بر جزایر شرقی حاکمیت داشتند، توده مردم فیجی‌یایی در جزایر غربی - پایگاه انحصارات شکر و تهیدستان - زندگی می‌کردند. فئودالهای فیجی‌یایی بیشترین زمینها را تحت کنترل داشته و آنها را به کشاورزان کم زمین اجاره می‌دادند و باقی مردم در کشتزارهای شکر و یا در شهرها کارگری می‌کردند. اخیراً، بیشتر اشراف فیجی‌یایی به عمده‌ترین بازرگانان شهر تبدیل شده‌اند، هندیها نیز مانند فیجی‌یاییها از نظر اقتصادی متفاوت هستند. آنها اقشاری از کشاورزان جزء نیشکر، کارگران ماهر، تجار، متخصصان شهری، مأموران اداری، معلمان، وکلا و پزشکان را شامل می‌شوند. همراه با جوانان بیکار شهری فیجی و مردمان فقیر ساکنان غرب جزیره فیجی، گروههای هندی مزبور در انتخابات آوریل ۱۹۸۷ از حزب کارگر فیجی حمایت کردند. با هدایت اتحادیه‌های معلمان و کارمندان، حزب کارگر از یک دولت غیر قومی با فرصتهای برابر برای فیجی‌یاییها و هندیهای تهیدست طرفداری کرد. تعهد آنها نسبت به سوسیالیسم دمکراتیک عملاً در اولویتهای سیاستگذاری مانند سرمایه‌داری رقابتی، نرخهای بهره پایین، برابری بیشتر دستمزدها و انتصاب کارکنان اداری براساس ضوابط موفقیت، نه وابستگیهای قومی تجلی یافت. پس از یک ماه از حکومت حزب کارگر، نگرانی رؤسای عالی‌رتبه و نظامیان در از دست دادن قدرتشان، منجر به کودتای کلنل رابوکا^۲ گردید.

نیروهای ارتش پس از کنترل حکومت در سال ۱۹۸۷، شروع به اعمال سیاستهای سرکوب‌گرایانه کردند که اگر چه منازعات اقتصادی را کاهش می‌داد ولی شکاف بین فیجی‌یاییها و هندیها را تحریک و تشدید می‌کرد، بدین صورت که این سیاستها نفوذ و سلطه اقتصادی نخبگان فیجی‌یایی را افزایش داده، آنها را مسلط [بر امور] می‌ساخت. در نهایت شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی مه ۱۹۹۱ و متعاقب آن روی کار آمدن حزب

سیاسی فیجی یاییها می‌باشیم که در آن رابوکا رییس حزب آزادی، به نخست‌وزیری رسید و ائتلافی را با دومین حزب بزرگ هندی، حزب کارگر فیجی، تشکیل داد که ۱۳ کرسیها را به دست آورده بود. اگر چه حکومت غیر نظامی بر فیجی حاکم شد اما مقامات نظامی هنوز نقشی کلیدی را در سیاستگذاری‌ها ایفا می‌کردند. پس از تثبیت کنترل فیجی یاییها بر حکومت، رابوکا ائتلافی را با رقبای پیشین خود برای کسب اکثریت در پارلمان برقرار کرد. در این بین موافقت با اعمال قوانین ضدکارگری، لغو مالیات مربوط به بخش تولیدات و بازنگری قانون اساسی ۱۹۹۰ به خاطر اصلاحات احتمالی، پشتوانه قانونی را برای حزب کارگر فیجی فراهم کرد. بعد از گذشتن کمتر از ۲ سال، موقعی که حزب کارگر فیجی بودجه پیشنهادی رابوکا را رد کرد، او عملاً متحدان پارلمانی خود را از دست داد؛ البته در انتخابات فوریه ۱۹۹۴، حزب سیاسی فیجی ۳۱ کرسی از ۷۰ کرسی قانونگذاری را کسب کرد و رابوکا توانست از طریق ائتلاف با مستقلها به نخست‌وزیری دست یابد. (۱۴) واقعیت فوق حکایت از این نکته دارد که بر مبنای تکثرگرایی لیبرال و حتی جماعتی، تشکیل ائتلاف، راهبردی اساسی برای حفظ قدرت حکومتی می‌باشد.

بدین ترتیب تجربه فیجی نشان می‌دهد رهیافت تکثرگرایی جماعتی، اهمیت اختلافات اقتصادی را در درون گروههای مذهبی و بدوی کاهش می‌دهد؛ علت این امر آن است که تأکید بر شکافهای ارزشی بین گروههای جماعتی مقابل، به طور طبیعی کشمکش بر سر منافع سیاسی و اقتصادی را به حداقل می‌رساند.

ج - تکثرگرایی رادیکال

تکثرگرایان رادیکال با رد نخبه‌گرایی ناشی از تکثرگرایی لیبرال و جماعتی، بر روابط نابرابر قدرت اعتراض می‌کنند. طبق نظر تکثرگرایان رادیکال، به واقع در جوامع دموکراتیک، احزاب سیاسی، اتحادیه‌های داوطلبانه و نهادهای حکومتی، نمایانگر منافع طبقات مرفه یعنی کسانی که بیشترین نقش فعال را در زندگی سیاسی ایفا می‌کنند، هستند. در چنین جوامعی افراد بی‌قدرت و سازمان‌نیافته، منابع کمی برای شکل دادن به خط مشیهای عمومی را در دست دارند و نخبگان قدرتمند سیاسی با تمسک به حق وتوی سیاستها، عملاً همه‌کاره به شمار می‌روند. تکثرگرایی لیبرال می‌پندارد تغییر به سادگی و به واسطه ابزارهای پیشرفته ایجاد می‌شود، در حالی که به نظر می‌رسد

۱۶۵ نظام‌های تکثرگرا در امریکای شمالی و اروپای غربی از جانب حکومت‌های محافظه‌کار و ثبات‌گرا صدمه می‌بینند. راهبرد تدریج‌نگر^۱ برای تغییر، احتیاط بیش از حدی به خرج می‌دهد، چون در مواجهه با تعارضات حال و آینده بر راه‌حلهای گذشته تکیه دارد و به همین خاطر، رخوت و جمود از پیامدهای آن به شمار می‌رود. نظام تکثرگرای لیبرال مبتنی بر وجود گروه‌های متعددی است که برای دستیابی بر منابع کمیاب باهم رقابت می‌کنند. گرچه تمامی تقاضاهای هیچ گروهی برآورده نمی‌شود، اما هر گروه به‌طور فرضی مقداری رضایت کسب می‌کند. اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که در جهان واقعی سیاست، برخی گروه‌ها هرگز با برآورده شدن تقاضاهایشان راضی نمی‌شوند. از نظر گروه‌های ضعیف و طرفداران افراطی آنها، قواعد بازی تکثرگرایی لیبرال، شیوه‌هایی جهت حفظ امتیازات گروه حاکم است که از طریق کنترل شدید پول، اطلاعات و مهارت‌های ارتباطاتی و سازمانی بر فرایند سیاست‌گذاری اعمال سلطه می‌کند. اگر چه قانون برای شهروندان یکسان است ولی آنها از ثروت و موقعیت نابرابری برخوردارند و به همین خاطر است که اصول تکثرگرایی لیبرال به هیچ‌وجه قانع‌کننده نیستند.

جوامعی که تحت تکثرگرایی جماعتی اداره می‌شوند نسبت به نظام‌های تکثرگرایی لیبرال از بی‌نظمی سیاسی بیشتری رنج می‌برند. در این نظامها منازعات بر سر منافع مادی به منازعات عمیق‌تر بر سر ارزشها تبدیل شده است. پیامد این تحول اعتراض‌های خشونت‌بار می‌تواند باشد، چرا که نخبگان سیاسی برای حفظ قدرتشان بر سرکوب دولتی مانند کودتاهای نظامی تکیه می‌کنند.

تکثرگرایان رادیکال در پی یک نظام سیاسی مبتنی بر مساوات، نامتمرکز و مشارکت بسیار گسترده مردمی هستند. تکثرگرایان رادیکال هم با دولت دیوان‌سالار متمرکز و هم با نهادهای اقتصادی چند قطبی مخالفت می‌کنند و ضمناً درصدد سازماندهی اقلشارینی سازمان، قدرتمند کردن ضعیفا و حمایت از فقرا می‌باشند. بدین ترتیب، ساختارهای پوپولیستی، حقوق سازمانی گروه‌های فعال شهری، انجمنها، اتحادیه‌های صنفی، مجامع کارگری، اتحادیه‌های زیست محیطی، شرکتهای تولیدی، مراکز درمانی را خدشه‌دار کرده و به حقوق مشارکتی تجاوز می‌کنند. حکومت نیز به شکل مؤثری به محروم‌کردن اشخاص معینی از فرایند سیاست‌گذاری همت می‌گمارد. این افراد شامل زنان، جوانان،

طرفداران محیط زیست، مستأجرین، کارگران و مصرف‌کنندگان می‌باشند. این گروه از مردم از طریق واحدهای خودگردان محلی مانند مجامع روستایی و شهری برگزیده، با دیگران جهت حل مشکلات مبرم اجتماعی از قبیل جرم، جنایت، اوضاع نابسامان خانه‌سازی و مدارس نامناسب، همکاری می‌کنند. ضمناً احزاب سیاسی توده‌ای با تکیه بر فرایندهای تصمیم‌گیری دموکراتیک سیاستهای عمومی را تنظیم می‌کنند. به غیر از تلاش صرف برای پیروزی در انتخابات، این احزاب مشارکت توده‌ای را نیز سازمان می‌دهند. بدین صورت که، انجمنهای موجود در کارخانه‌ها و نه اتحادیه‌های دیوان‌سالار، نظارت کارگران صنعتی را تثبیت می‌کنند. کارکنان، تعاونیهای تولیدی را اداره کرده و در مشاغل خصوصی و عمومی کارمندان و مدیران دارای قدرت تصمیم‌گیری مشترک هستند. جماعات به شهروندان شأن و منزلت بخشیده و فرصت شکل دادن به سرنوشت‌شان را فراهم می‌کنند. تکثرگرایان رادیکال می‌پندارند که هر شخصی می‌تواند نقشهای متفاوت و جدی ایفا کند؛ مثلاً اگر چه یک کارمند دولتی ممکن است برای تحمیل تقاضاهایش بر سیاست‌سازان حکومتی میلیونها دلار نداشته باشد، اما او داراییهای بالقوه دیگری مانند هوش و ذکاوت، اثر سیاسی و روحیه همکاری دارد که می‌تواند در شکل دادن تصمیمات عمومی استفاده گردد.

از دیدگاه تکثرگرایی رادیکال، نظام سیاسی باید برای آرمان هر فردی این امکان را فراهم آورد تا برابری خود با هم‌مرتب‌ه‌هایش را به راستی درک کند. فارغ از وضعیت اجتماعی، همه مردم این حق را کسب می‌کنند که به‌طور فعالی در تصمیم‌سازیهای سیاسی دخیل باشند. تکثرگرایان رادیکال می‌پندارند که ساختارهای نامتمرکز و کوچک، به‌طور مؤثرتری تغییر اجتماعی را از طریق راهبردهای خودانگیز و مبتنی بر رضایت طرفین ایجاد می‌کنند. مشارکت گسترده در قالب اتحادیه‌های مساوات‌طلب، شهروندان را برای یادگیری هنجارهای گروهی، همکاری، تعهدات متقابل مشارکت گسترده و انجام دادن وظایف مدنی که ضرورت اولیه هر نظم سیاسی و تغییر اجتماعی می‌باشد، توانمند می‌سازد.

لازم به ذکر است که جنبشهای تکثرگرای رادیکال بیشتر در سطح محلی تأثیرگذار هستند تا ملی. این مطلب که از رهگذر مطالعه تجارب کشورهای چون برزیل و امریکا حاصل آمده، ما را به آن جا رهنمون می‌شود که از نظام تکثرگرایی رادیکال به سان یک آرمان و نه یک واقعیت سیاسی در سطح ملی یاد نماییم: تکثرگرایی رادیکال، در

اعتراض به سازوکارهای نظارت سازمانی، اغلب مشکلات حفظ کارایی مجامع مشارکتی و نامتمرکز را برمی شمارند. فقدان نهادهای سیاسی قوی و راهبردهای ویژه، مانع پیدایش قدرت کافی جهت ایجاد تغییرات وسیع می‌شود؛ فقدان ابزارهای سازمانی برای اجرای اولویت‌های پوپولیستی، شعارهای «مردم در مقابل منافع»، «تندرستی در برابر رفاه»، «برابری در زندگی در مقابل رشد سریع اقتصادی» تحقق نیافته و در حد یک سخن باقی می‌مانند. بعلاوه بسیاری از مشکلات معاصر مانند اوضاع نامطلوب بهداشتی، ضایعات سمی، بیکاری و بی‌خانمانی، در تصمیم‌گیریهای غیر محلی - که در سطح ملی و بین‌المللی اتخاذ می‌شود - ریشه دارد. تلاش‌های نامتمرکز برای حل این دشواریها با مشکلاتی مواجه می‌باشد؛ به ویژه آن‌گاه که نیروهای محافظه‌کار، قدرت حکومت ملی را برای جلوگیری از برنامه‌های توده‌گرا را به دست می‌گیرند. سرانجام ممکن است مشارکت گسترده توده‌ها در تصمیم‌سازی عمومی، تقاضاها را به اندازه‌ای افزایش دهد و ذخیره منابع دولتی را به صفر برساند که تکثرگرایان افراطی نتوانند به آسانی به اهداف سیاسی خود دست یابند؛ به ویژه وقتی که مصرف منابع موجود از سرمایه‌گذاری منابع جدید پیشی گیرد، که در آن صورت میدان سیاست به بازی حاصل جمع جبری صفر شباهت خواهد داشت. نخبگان محافظه‌کار نسبت به از دست دادن ثروت، موقعیت و قدرت سیاسی خود هراس دارند. آنها دریافته‌اند که خود انگیزگی عمومی منجر به بی‌نظمی سیاسی و تغییرات اجتماعی ناخواسته می‌شود چرا که، افراد حاشیه‌ای که از درک تقاضاهایشان عاجز هستند، با مشارکت سیاسی توده‌ای اغفال می‌گردند. نتیجه آن که، ساختارهای مشارکتی رادیکال به جهت واگرایی و عدم توان سازواری با منافع محافظه‌کاران، آسیب‌پذیر شده یا به واسطه نهادهای بوروکراتیک و سلسله‌مراتبی فرو می‌ریزد.

نتیجه‌گیری

تکثرگرایان لیبرال، جماعتی و رادیکال، بازی سیاسی را در روشهایی متفاوت مطرح می‌کنند. مجامع داوطلبانه به ویژه گروه‌های ذی‌نفوذ اقتصادی و سازمانهای فعال مدنی، بازیگران اصلی در نظریه بازی تکثرگرایی لیبرال را تشکیل می‌دهند. با وساطت بین حکومت مرکزی و فرد، این مجامع، منافع اعضای گروه را در برابر تصمیم‌گیران عمومی نمایندگی کرده و قدرت حکومتی را کنترل می‌کنند. احزاب سیاسی ائتلافی، مجالس

نمایندگان، دادگاههای مستقل و آموزشگاههای عمومی، از طریق حفظ ارزشهای مدنی و قواعد بازی سیاسی، نظم سیاسی را تأمین می‌کنند؛ از طریق مذاکرات، چانه‌زنیها، توازن‌ها و تشکیل ائتلاف، این سازمانهای همگرا منافع متعدد را با هم تطبیق داده و از این رو تغییرات اجتماعی فزاینده‌ای را میسر می‌سازد. با یک دید خوش‌بینانه، تکثرگرایان لیبرال سیاست را یک بازی با حاصل جمع مثبت می‌انگارند که هر یک از بازیگران در بخشی از منافع سیاسی سهیم هستند.

در مقابل، تکثرگرایان جماعتی با بدبینی، فرایندهای سیاسی را مانند بازی حاصل جمع جبری صفر می‌دانند که بعضی از گروههای جماعتی به هزینه فداکردن نفع سایر گروهها، منتفع می‌شوند، گروههای قومی و مذهبی بازیگران عمده را در این دیدگاه تشکیل می‌دهند؛ بدین صورت که، نخبگان جماعتی، تصمیمات کلیدی را اتخاذ می‌کنند و اعضای رده پایین گروههای نژادی و مذهبی مختلف، ارتباط سیاسی کمی با یکدیگر دارند. شکافهای نژادی - مذهبی و اقتصادی اغلب روی هم انباشته می‌شوند. فقدان برابری اقتصادی، ارزشهای مشترک، و نهادهای یکپارچه‌ساز ملی، جوامع تکثرگرای جماعتی را با بی‌نظمی سیاسی مواجه می‌سازد، به ویژه وقتی که گروه جماعتی مسلط، کنترل نهادهای حکومتی را به دست گرفته و گروههای دیگر را سرکوب می‌کند. با وجود تلاشهای فراوان برای توزیع قدرت سیاسی، گروههای قومی - مذهبی از طریق سازوکارهای ساختاری‌ای مثل رأی‌گیری جماعتی، استقلال محلی (منطقه‌ای) و فدرالیسم، به قدرت توانسته‌اند. مدیریت صلح‌آمیز مناقشات را تأمین نمایند؛ به همین خاطر، سرکوب، دولتی‌ان، از طریق گروه جماعتی مسلط و اعتراضات خشونت‌بار به وسیله گروههای محکوم، همچنان موانع اصلی برای دنیایی به تغییرات اجتماعی به شمار می‌روند. مخصوصاً وقتی سطح رشد اقتصادی کاهش می‌یابد و ذخیره منابع نیز فروکش می‌کند، رهبران جماعتی حاکم از قدرت حکومتی خود برای دادن پاداش به اعضای گروه نژادی - مذهبی خودشان - مثل فرصتهای تحصیلی رایگان دانشگاهی، مجوزها، قرار دادهای پارانها و امها و امتیازات مالیاتی - استفاده می‌کنند که معمولاً با ایجاد نارضایتی و خشونت روبرو می‌شوند. در نهایت، در صورت تکثرگرایان رأی‌یک‌سال در مجموع، با جمله‌ای به نخبه‌گرایان اقتصادی، تکثرگرایان لیبرال و نخبه‌گرایان قومی - مذهبی، تکثرگرایان جماعتی در صدد هستند تا دامنه بازی سیاسی را به گونه‌ای گسترش دهند که بازیگران بیشتری امکان مشارکت پیدا کنند. بنابراین، این مسئله به استقلال رشته‌های مختلف و گوناگونی

اگر چه آنها از جوانان، زنان و افراد کم درآمد می‌خواهند که ایفاگر نقش بزرگتری را در زندگی سیاسی باشند، اما خود رهبران تکثرگرای رادیکال، معمولاً از «طبقه متوسط جدید»، شامل پیشه‌وران، روشنفکران، کارگران یقه سفید و دانشجویان دانشگاهها برمی‌خیزند. آنها خوشبین هستند که گسترش مشارکت، بیش از آن که مانع نظم سیاسی شود، بر آن می‌افزاید. آنها بر این باورند که تنها از طریق مشارکت فعال در ساختارهای نامتمرکزی مانند شوراهای و نشستهای شهری، تعاونیها، سازمانهای حقوقی و مجامع زیست محیطی است که می‌توان شهروندان را به هنجارهای همکاری، کمکهای چند جانبه و تحمل ضرورت نظم سیاسی رهنمون شد. تعهد به برابری اجتماعی-اقتصادی، تکثرگرایان رادیکال را با دشواریهایی در تدوین خط مشیهای عمومی مواجه خواهد ساخت؛ مخصوصاً وقتی خط مشیها منافع واقعی توده‌ها را تأمین نکند، اغلب از طریق اعتراضات و بسیج سیاسی فرسوده می‌شوند. نتیجه چنین روندی، بی‌اعتنایی است که تأثیرات منفی بسیاری در سطح سیاسی و اقتصادی خواهد داشت.



Movements, Ann Arbor: The University of Michigan Press, 1991, p. 186. See too 1-40, 187-90.

5- Dilemmas of Pluralist Democracy, Op.cit. pp. 174-75.

- Andrain, Foundations of Comparative Politics, Op.cit. pp. 229-69.

6- See Hicks, Alexander, National Collective Action and Economic Performance: A Review Article, International Studies Quarterly, 33 (June 1988), pp. 131-53.

- Pryor, Friedrich L., Corporatism as an Economic System: A Review Essay, Journal of Comparative Economics, 12 (September 1988), pp. 317-44.

7- Schmitter, Philippe C., Corporatism Is Dead! Long Live Corporatism!, Government and Opposition, 24 (Winter 1989), pp. 24-73.

8- See Lipjhart, Aron, Democracy in Plural Societies: A Comparative Exploration, New Haven, CT: Yale University Press, 1977.

- Lipjhart, Aron, Power Sharing in South Africa: Policy Paper in International Affairs, No. 4.

یادداشتها

- 1- Apter, David E. **Introduction to Political Analysis**, Cambridge, MA: Winthrop, 1977, 36-339;
 - Andrain, Charles F. **Foundtions of Comparative Politics**, Monterey, CA: Brooks/Cole, 1983, p. 294.
- 2- **Introduction to Political Anlysis**, Op.cit, pp. 293-375; Michael Hechter, **Principles of Group Solidarity**, Berekeley, University of Caaliforni Press, 1987, pp. 1-58.
- 3- Dahl, Robert A. **Polyarchy: Participatpon and Opposition**, New Haven, CT: Yale University Press, 1971;
 - **Dilemmas of Pluralist Deocracy: Autonomy vs. Control**, New Haven, CT: Yale University Press, 1982;
 - **Democracy and Its Critics**, New Haven, CT: Yale University Press, 1989), esp. pp. 213-98;
 - **Modern Political Analysis**, 5th ed., Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hll, 1991, pp. 71-94.
- 4- Walker, Jack W. Jr., **Mobilizing Interest Groups in America: Patrons, Professions, and Social Movemments**, Ann Arbor, The University of Michign Press, 1991, p. 186. See too 1-40, 187-96.
- 5- **Dilemmas of Pluralist Democracy**, Op.cit, pp. 174-75;
 - Andrain, **Foundtions of Comparative Politics**, Op.cit, pp. 229-69.
- 6- See: Hicks, Alexander 'National Collective Action and Economi Performance: A Review Article,' **International Studies Quarterly**, 33 (June 1988), pp. 131-53;
 - Pryor, Frederic L., 'Corporatism as an Economic System: A Review Essay,' **Journal of Comparative Economics**, 12 (Septemberr 1988), pp. 317-44.
- 7- Schmitter, Philippe C. 'Corporatism Is Dead! Long Live Corporatism!', **Government and Opposition**, 24 (Winter 1989), pp. 54-73.
- 8- See: Lijphart, Arend **Democracy in Plural Societies: A Comparative Exploration**, New Haven, CT: Yale University Press, 1977;
 - Lijphart, Arend **Power Sharing in South Africa: Policy Paper in International Affairs**, No.4

- ۱۷۱ (Berkeley: Institute of International Studies, University of California at Berkeley, 1985), esp. 6-9, 83-135.
- 9- Games, Stephen 'The Asylum-Seeker: Persecuted and Unwanted in Europe,' **Los Angeles Times**, 15 August 1993, pp. M1, M6;
- Darnton, John 'Western Europe Is Ending Its Welcome to Immigrants,' **New York Times**, 10 August 1993, pp. A1 , A6.
- 10- Andrain, Charles F. **Political Life and Social Change**, 2d ed., Belmont, CA: Duxbury Press, 1975, pp. 120-27;
- Van den Berghe, Pierre L. 'Social and Cultural Pluralism,' in: **Political Life and Social Change: Readings for Introductory Political Science**, ed. Charles F. Andrain (Belmont, CA: Wadsworth, 1971), pp. 104-15.
- 11- See: Eriksen, Thomas Hylland 'Ethnicity versus Nationalism,' **Journal of Peae Research**, 28, no. 3 (1991), pp. 263-78;
- Gurr, Ted Robert 'Why Minorities Rebel: A Global Analysis of Communal Mobilization and Conflict since 1945,' **International Political Science Review**, 14 (April 1993): pp. 161-201.
- 12- Rose, Richard **Governing without Consensus: An Irish Perspective**, Boston, Beacon Press, 1971;
- Shmitt, David E. 'Bicommunalism in Northern Ireland,' **Publius**, 18 (Spring 1988), pp. 33-45;
- Wilson, Robin 'Polls Apart,' **New Society**, 83 (25 March 1988), pp. 14-17.
- 13- Oberst, Robert C. 'Political Decay in Sri Lanka,' **Durrent History**, 88 (December 1989), pp. 425-28, 448-49;
- Tambiah, S. J. **Sri Lanka: Ethnic Fratricide and the Dismantling of Democracy**, Chicago, University of Chicago Press, 1986.
- 14- Banks, Arthur S. (ed.), **Political Handbook of the World: 1992**, Binghamton, NY: CSA Publicaations, State University of New York, 1992, pp. 250-54;
- van Fossen, Anthony B. 'Two Military Coups in Fiji,' **Bulleting of Concerned Asian Scholars**, 19 (October-Dcember 1987), pp. 19-31.
- 15- Boggs, Carl Jr., 'Revolutionary Process, Political Strategy, and the Dilemma of Power,' **Theory and Society**, 4 (Fall 1977), pp. 359-93;
- Boggs, Carl **Social Movements and Political Power: Emerging Forms of Radicalism in the West**, Philadelphia, PA, Temmple University Press, 1986.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

- University of Chicago Press, 1994.
- 14- Frank, Zsuzsa S. (ed). *Political Economy of the World*. Bingham, NY, USA: Prentice-Hall, 1982. pp. 410-81.
- van Praag, Anthony B. "The Globalization of the Economy of Consumer Goods and Services" (Oxford Bulletin 1987), pp. 18-21.
- 15- Boggs, Carl S. "Revolutions, Political Economy and the Dilemma of Power: Theory and Society" (July 1975), pp. 259-93.
- *Foreign Capital Movements and Political Economy: Emerging Forms of Multinationals in the West*. Philadelphia, PA: Temple University Press, 1980.